

پاسخ سید جمال الدین اسد آبادی به مسأله استعمار (سید جمال و مسأله انگلیس)

محمد علی توانا دانشجوی سال چهارم دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

Tavana.mohammad@yahoo.com

چکیده

هر چند سید جمال الدین اسدآبادی نخستین قهرمان مبارزه با استعمار نیست اما بدون شک یکی از مهمترین آنها است. دلیل این اهمیت را می‌بایست در پاسخ خاص وی به استعمار جستجو نمود. این پاسخ همان اتحاد اسلامی است. این مقاله ویژگیهای این پاسخ (اتحاد اسلامی) را بررسی می‌کند. این ویژگیها را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود: ۱- این پاسخ یک راه حل فکری- فرهنگی به مسئله استعمار است. ۲- این پاسخ میان آموزه های مدرن (عقلانیت و سوژه خود بنیاد) و آموزه های اسلامی (جبر و اختیار و ...) سازش برقرار می‌کند. ۳- این پاسخ حول محور هویت اسلامی شکل گرفته است. ۴- و نهایتاً این پاسخ دارای یک استراتژی دو وجهی (الف- اتحاد دول اسلامی ب- اتحاد ملل اسلامی) است. نگارنده سعی دارد به طور مبسوط تر هر یک از این محورها را بررسی می‌کند.

کلمات کلیدی: اتحاد اسلامی، استعمار، هویت اسلامی، آموزه های مدرن، آموزه های اسلام

Absract

Seyyed jamalleddin asad abadi and problem of imperialism

Although Seyyed jamalleddin asad abadi is not first person in the struggle to imperialism ,but one of the important is in the struggle to imperialism. Due to this important is type of respond his to imperialism . This respond is Islamic unitary .This article study attributes of this respond : 1- This respond have presented a resolve of mental and cultural to imperialism 2- This respond have consisted between modaren doctrines (rationality and subject) and islam doctrines (jebr and akhtiar ...) .3- This respond is base on islam identity .4- This respond have a strategy of two-field (A- unitary of Islam states B- unitary of Islam nations). The author , in the article , study the attributes .

Key words : Islamic unitary , Important , Islam identity , Modaren doctrines , Islam doctrines

مقدمه

شخصیت سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی را حداقل از دو بعد می توان مورد مطالعه قرار داد؛ یکی اندیشه سیاسی و دیگری عمل سیاسی. زیرا سید جمال الدین اسدآبادی هم متفکر سیاسی است و هم فعال سیاسی. در این مقاله سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان یک متفکر و اندیشمند سیاسی مورد مطالعه قرار می گیرد. به عبارت دیگر منظر انتخاب شده برای مطالعه سید جمال الدین اسدآبادی منظر اندیشه سیاسی است. در مواجهه با اندیشه سیاسی سید جمال بلافاصله نظریه اتحاد اسلامی خودنمایی می کند. این مقاله درباره نظریه اتحاد اسلامی دو پرسش مرتبط به را مطرح می کند. نخست اینکه نظریه اتحاد اسلامی سید جمال در چه بستر و زمینه ای ارائه شد؟ دوم اینکه این نظریه داراری چه ویژگیهایی است؟ برای مطالعه اندیشه سیاسی دو روش اصلی وجود دارد: یکی روش متن محور؛ که خوانش و فهم متن متفکر را برای فهم آراء و نظریات وی کافی می داند و دیگری روش زمینه محور؛ که فهم آراء و نظریات یک متفکر را منوط به فهم محیط سیاسی- اجتماعی وی می داند. **در این مقاله از روش زمینه محور استفاده می شود. یکی از شاخص ترین روشهای زمینه محور، روش اندیشه شناسی توماس اسپریگنز است.**

بر اساس روش اندیشه شناسی توماس اسپریگنز برای درک واقعی هر گونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن

پی برد (اسپریگنز؛ ۱۳۷۷: ۳۰). برای پی بردن به روندهای فکری یک اندیشمند سیاسی اولین

سؤال این است که مشکل اندیشمند مورد نظر کدام است؟ هر اندیشمند سیاسی درون یک محیط اجتماعی خاص زندگی

می کند و طبعاً وجود بحران سیاسی و بی نظمی در محیط اجتماعی وی را به تفکر و اندیشه ورزی وا

می دارد. از این رو مشاهده بحران و بی نظمی در محیط اجتماعی اولین گام در فهم اندیشه یک اندیشمند است. پس از

مشاهده بحران و بی نظمی باید ریشه بحران و بی نظمی پیدا شود. در این مرحله باید به مطالعه دقیق در علل بی
منظمی

اوضاع سیاسی پرداخت. سپس نظریه پرداز می‌کوشد تصویر یک نظم سیاسی را ترسیم کند و بالاخره مرحله متفکر مورد نظر تالش می‌کند به مشکل موجود پاسخ دهد. در این مرحله نظریه پرداز طبعاً

توصیه‌هایی برای اعمال سیاسی ارائه می‌دهد که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و

فصل می‌کند (همان : ۴۰).

اندیشه شناسی سید جمال الدین اسد آبادی

این نوشتار بر اساس رهیافت نظری ارائه شده، به اندیشه شناسی سید جمال الدین می‌پردازیم. برای این

منظور از مساله سید جمال آغاز می‌کنیم. برای فهم مساله سید جمال باید به سراغ زمینه تاریخی - اجتماعی -

سیاسی وی رفت. پس از فهم مساله سید جمال باید علت و

ریشه های مساله از نگاه سید جمال مشخص شود. ترسیم جامعه مطلوب از دید سید جمال مرحله

بعدی را تشکیل می‌دهد و بالاخره پاسخ (راه حل) سید جمال به مساله مشخص می‌شود

۱- مرحله اول: مشاهده بحران (استعمار)

سید جمال در قرن نوزدهم می‌زیست. قرن نوزدهم، قرن استعمار و امپریالیسم و قرن هجوم گسترده استعمار

غربی و در راس آنها استعمار انگلیس به جهان اسلام بود (موتقی، ۱۳۷۴: ۸۷). در عین حال این قرن، قرن

بیداری مسلمانان و تجدید حیات اسلام نیز بود؛ چه اینکه مواجهه با غرب مسلمانان را متوجه فاصله خود با آنان و وضعیت عقب ماندگی خود کرد.

اولین رویارویی سرزمینهای اسلامی با استعمار را باید حمله ناپلئون به مصر دانست. حمله ناپلئون به مصر و اشغال این سرزمین تحت حاکمیت عثمانی در سال ۱۷۹۸ میلادی که به مدت سه سال طول کشید، نقطه عطفی در تاریخ معاصر مسلمانان به شمار می‌رود. این حرکت تقریباً، نقطه آغاز هجوم استعماری غرب، در همه ابعاد و جوانب به جهان اسلام بود و ناپلئون، بعد از وقوع انقلاب فرانسه، نماینده تمام عیار تمدن جدید غربی با دو چهره و رویه استعماری و کارشناسی گردید. او شخصاً از سال ۱۷۹۶ به بعد علاقه و دل‌بستگی خاصی به شرق پیدا کرد. در تعقیب همین سیاست بود که ناپلئون به مصر لشکرکشی نمود و قصد تصرف شام را نیز داشت که موفق نگردید (موثقی، ۱۳۷۰: ۲۰۰). از سویی دیگر نیز بریتانیا به اشغال قسمتی از شبه قاره هند پرداخت بنابراین مسلمانان، غرب متمدن را با هجوم استعماری و جهانگشایی‌شان یکجا شناختند. از این رو مسلمانان افزون بر بلایای ریشه‌دار داخلی، با مصیبت تهاجم استعمار نیز مواجه شدند که همچون خوره‌ای به جان آنان افتاده بود. برای درمان این دردها، روشنفکران جوامع اسلامی، هر یک به فراخور ادراک سیاسی، فرهنگی، اجتماعی خود، راه‌حلهای خاصی را پیشنهاد می‌کردند (زرگری نژاد، ۱۳۷۶: ۷).

بنابراین آنچه که سید جمال الدین مشاهده می نمود حضور همه جانبه استعمار و امپریالیسم بویژه امپریالیسم انگلیس در سرزمینهای اسلامی بود. سید جمال الدین آسدابادی درصدد ریشه یابی این مسئله برآمد

۲- مرحله دوم: تشخیص درد (زوال درونی جامعه اسلامی)

با مشاهده استعمار در کشورهای اسلامی سید جمال الدین در صدد ریشه یابی این مسئله بر آمد. وی با تعمق در احوال این جوامع به این نتیجه می‌رسد که تشمت و اختلاف آراء و تفرقه میان مسلمانان و دوری آنها از هویت اسلامی علت اصلی سلطه استعمار و امپریالیسم بر این جوامع می‌باشد. تشمت و اختلاف آراء مسلمانان و دوری آنها از هویت اسلامی آنها را دچار فترت نموده، زمینه ضعف و عقب ماندگی آنها را فراهم آورده

است. در نتیجه در مواجهه با رویه استعماری غرب شکست را برای آنها به ارمغان آورده است. سید جمال الدین دربارهٔ تشخیص علت گرفتاریهای مسلمانان می‌گوید: تمامی قوای دماغی خود را برای تشخیص درد و محرومیت آن بکار بردم و در پی درمانش کوشیدم، دیدم دردی که کشنده‌تر از همهٔ دردهاست، دردی است که در راه وحدت کلمه بکار می‌برند. اصولاً به علت بروز چنین دردها اختلاف آراء و نفاق و آشفتگی‌هایی به وجود آمد. اتحاد آنها به منظور ایجاد اختلاف بکار برده می‌شود، یعنی همه اتفاق دارند که متفق نشوند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۷: ۳۱۰).

۳- مرحله سوم: ترسیم جامعه آرمانی (جامعه ای مستقل، متحد و مترقی)

سید جمال الدین بدنبال استقرار جامعه‌ای متمدن، پیشرفته، مستقل و آزاد بود که از سلطهٔ بیگانگان در امان بوده و یادآور تمدن دوران طلایی اسلام باشد. دوره‌ای که توان فرهنگ و علم‌سازی مسلمانان، شعله‌های تمدن و فرهنگ را در جهان نمایندگی می‌کرد (قادری، ۱۳۷۹: ۲۰۰). وی معتقد بود که با تداوم سلطهٔ استعمار دستیابی به ترقی، تمدن و پیشرفت و استقلال و آزادی ممکن نخواهد بود. از این رو به فکر ارائه راه حلی برای این مسئله برآمد، راه حلی که از درون هویت و فرهنگ سرزمینهای اسلامی برخاسته باشد و بتواند آنان را از این وضعیت رها نماید.

۴- مرحله چهارم: ارائه راه حل (اتحاد اسلامی)

راه حل سید جمال برای رفع مشکل جامعه اسلامی (استعمار) نظریه اتحاد اسلامی را مطرح نمود. بر اساس این نظریه اتحاد اسلامی سبب می‌شود که مسلمانان بر ضعف درونی خود فائق شوند و استعمار را از صحنه جامعه اسلامی محو نمایند تا به وضعیت مطلوب یعنی استقلال، اتحاد و پیشرفت نائل شوند. بر این اساس نظریه اتحاد اسلامی سید جمال را می‌بایست در چنین بستری مورد مطالعه قرار داد. به عبارت ساده‌تر نظریه اتحاد اسلامی سید جمال در پاسخ به مشکل جوامع اسلامی یعنی استعمار طرح گردید. آنچه سید جمال را در میان

سایر قهرمانان مبارزه با استعمار شاخص می کند پاسخ وی به مسأله استعمار است. در بخش بعد ویژگیهای این پاسخ (نظریه اتحاد اسلامی) بررسی می شود .

ویژگیهای نظریه اتحاد اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی

۱- یک پاسخ فکری- فرهنگی

حضور فراگیر استعمار در سرزمینهای اسلامی پاسخ هایی را از جانب مسلمانان برانگیخت، فی‌المثل می‌توان به جنبش محمد علی پاشا در مصر، قیام سید احمد هندی در سال ۱۸۲۶ در هند علیه انگلیسیها و پس از آن قیام سراسری هند در ۱۸۵۷، قیام امیر عبدالقادر در خلال چند دهه در الجزایر و قیام محمد احمد سودانی در ۱۸۷۲ اشاره کرد (یوسفی اشکوری ، ۱۳۷۶ : ۵۲) . این پاسخها بیشتر نظامی بودند و کمتر به جنبه های فکری - فرهنگی مبارزه توجه داشتند . اما به جز پاسخ نظامی، پاسخهای دیگری نیز به مسئله استعمار داده شده است که پاسخ سیدجمال‌الدین یکی از مهمترین این پاسخها می‌باشد . پاسخ ارائه شده توسط سید جمال الدین بر جنبه‌های فکری و فرهنگی تاکید بیشتری دارد. از این رو بسیاری سید جمال الدین را قهرمان مبارزه با استعمار و امپریالیسم می‌دانند. شخصیتی که ضمن شناخت معضل استعمار، آنرا از رویه کارشناسی و علمانیت غربی متمایز می‌سازد و درصدد پاسخ‌گویی به مسئله استعمار برآمد. پاسخ سید جمال به استعمار انگلیس ، یک پاسخ فکری - فرهنگی یعنی اتحاد اسلامی بود . سیدجمال معتقد بود که پشتوانه هرگونه حرکت سیاسی را باید در بستر عمیق فکری و فرهنگی استوار ساخت و هیچ مبارزه سیاسی - اجتماعی بدون پشتوانه عمیق فکری، عقیدتی و فرهنگی در میان توده‌ها به طور کامل به بار نخواهد نشست . بدین منظور سید جمال ابتدا به شناساندن چهره استعمار انگلیس در میان جوامع مسلمان پرداخت تا مسلمانان را با خطرات این پدیده آشنا سازد.

۱-۱- شناسایی استعمار (انگلیس)

سید جمال ابتدا در پی شناساندن چهره واقعی استعمار برآمد. وی استعمار را چنین معرفی می‌کند: «این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است از لحاظ معنی حقیقی و اصیل به عقیده من مانند اسماء اضمداد است. زیرا این استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان و خاصه استعمار به معنی تخریب نزدیک‌تر است تا به تعمیر و عمران (اسدابادی ، ۱۳۵۸ : ۱۶۸) . وی نفوذ روز افزون استعمار بر کشورهای اسلامی را چنین فریاد می‌زند: «یالمصیبه! یا للرزیه! این چه حالت است؟ این چه فلاکت است؟ مصر و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است انگلستان تصرف کرده. مراکش، تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده، جاوه و جزائر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیعه ماوراء النهر و قفقاز و داغستان را روس به حیطة تسخیر آورده، ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال مانده اینها نیز در خوف و خطر عظیم‌اند.» (اسدابادی ، ۱۳۵۸ : ۱۷۰) .

سید جمال الدین پدیده استعمار را به مثابه سیاست خارجی کشورهای اروپایی بالاخص بریتانیا می‌دید. بنابراین بیشترین درگیری سید جمال با استعمار را باید مبارزه وی با استعمار بریتانیا دانست. سید جمال در ستیز با استعمار بریتانیا چندان جدی و پیگیر بود که کوچکترین سازشی را بر نمی‌تافت تا آنجا که شاگرد و دوست دیرینش شیخ محمد عبده را، به دلیل کوتاه آمدن با سیاست انگلیس در مصر، سخت مورد ملامت قرار داد و با گزنده‌ترین کلمات به باد انتقاد گرفت . وی استعمار بریتانیایی را چنین معرفی می‌کند: «آن گفتاری که به گرسنگی شدید دچار است و گرفتار تشنگی است که بلعیدن دوپست میلیون مسلمان و آشامیدن آب تایمز او را سیراب نکرده است و امروز این جانور دهان آزمند خود را بیشتر باز کرده است تا سراسر قلمرو مسلمانان از نیل تا جیحون را بلعد.» وی معتقد است که استعمار انگلیس خود را با شعار آزادی و استقلال بر دیگر سرزمینها مسلط می‌نماید (اسدابادی ، ۱۳۵۵ : ۱۷۶) . البته وی استعمار انگلیس را به سان شیري مرده و فاقد زندگی می‌داند . وی معتقد بود که استعمار انگلیس در حالت ضعف بسر می‌برد و اگر مسلمانان بر ترس و وهم خود غلبه کنند بلا شک پیروز

خواهند شد. این موضع ضعف استعمار انگلیس از نظر شرقیها پوشیده است و در حجابی از وهم قرار دارد و هر شرقی به گونه‌ای دچار توهم است که تصور می‌نماید انگلیس‌ها هنوز هم بمانند زمان گذشته خویش قدرتمند است (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۸۱ - ۱۷۴). سید جمال درصدد زودن این ترس و وهم از دل مسلمانان بود. وی فریاد آگاهی سر داد تا مسلمانان را بیدار سازد.

سید جمال، درباره سیاست انگلیس در شرق چین می‌گوید: «کسی چشم طمع به داخل خانه‌ای داشت و باز حرص به اینکه دروازه را بر خود ببندد، همان بود که پله آن بیرون آمد و بدنبال وی دیوار هم فرو ریخت» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۹۶). وی می‌افزاید: «نیرنگ و حيلة انگلیسی‌ها برای پوشش ناتوانی و ضعف خود چین است که از میان مسلمانان از مردمی که دارای قدرت زیاد و شوکت فراوانند، جهت برقراری صلح و تثبیت امنیت کمک بخواهند.» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۲۱۲). همچنین سیدجمال‌الدین استعمار فرهنگی بریتانیا را گوشزد می‌کند و می‌نویسد: «هر ملتی که اخلاق و رفتار و تمدن ملتهای دیگر را بدون توجه به خصوصیات قوی خود، تقلید کند، طبعاً در میان وحدت آن ملت روزنه کوچکی و راهی برای دخول دشمنان به میان آنان باز می‌شود.» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۸-۱۹). سیدجمال‌الدین ظلم مضاعف استعمار انگلیس در ممالک اسلامی را عامل تشدید کننده در بیداری مسلمانان می‌داند و می‌گوید: «اینک دیگر اعمال دولت انگلیس و تجاوز او به حقوق عثمانیها و مسلمانان اسباب دلتنگی مسلمانان را فراهم آورده است. ستم انگلیس، دیگر غیر قابل تحمل است. از این رو بعید نیست که دلها به خشم آمده و صبرها لبریز گشته و مرزبندیها فرو پاشد» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۸۹). از سویی دیگر سیدجمال‌الدین نیز اسلام را دین منفعل و پذیرای ظلم نمی‌داند. این روحیه نهفته در دین اسلام است که مسلمانان را به استرداد آنچه غصب شده و نهایتاً اتحاد باهم سوق می‌دهد. وقتی انگلیس در هند آمد، خود را در میدان تنها دید و خیال سلطنت نیز در افکار مسلمانان بواسطه آشنایی نزدیکی که به آن داشتند، دور می‌زد و در دین اسلام نیز چیزی بود که مردم را به استرداد آنچه غصب شده وادار می‌ساخت، همان بود که جستجو در خصایل ملت‌ها انگلیسی‌ها را به این امر رهنمون کرد که زندگی مسلمانان وابسته به پیوند دینی است (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۵۹).

دربارۀ عوامل اساسی سلطۀ انگلیس بر دنیای شرق از زبان سید جمال باید گفت: «انگلیس ملتی بود با

نیروهای متحد و با عده کامل و آماده برای فتوحات و این در زمانی بود که شرقی‌ها به اختلاف رأی و تعارض خواسته‌ها آغشته بودند و به واسطه جهالت خویش، بر احوال غربی‌ها و صنایع و ثروتشان آگاهی نداشتند و هر امر عجیبی را معجزه می‌دانستند و هر چیز بدیعی از اختراعات را سحر یا کرامت می‌پنداشتند. انگلیس‌ها این فرصت را غنیمت شمرده و به سوی شرق کشیده شدند و نفوذ خود را در بیشتر سرزمین‌های آن گسترش دادند و باشندگان (ساکنان) مشرق زمین جز به پاره‌ای از عجایب صنعت اروپایی آشنا نشدند که تنها خاطره‌ها و اوهام را، در آنان برانگیخت و این توهم با دام‌های مکر و حيله که انگلیسی‌ها گسترده بودند افزون و تقویت شد تا که دل‌های بیچارگان را سحر کردند و ایشان را از آنچه در اختیار داشتند، غافل نگه داشتند و حتی در افکار و انگیزه‌های قلبی آنان تصرف کردند. همان بود که اموال را گرفتند و اراضی را از دستشان بیرون کشیدند و آنان را مجبور به جلاء وطن کردند.» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۷۵-۱۷۴).

در مجموع می‌توان گفت که سید جمال الدین استعمار را به مثابه سیاست خارجی انگلیس می‌دیده است. سیاست خارجی‌ای که کسب امتیازات اقتصادی و بازارهای کشورهای عقب مانده را برای ادامه حیات خود ضروری می‌دانسته است (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۲۱۵). در این اوضاع سید جمال الدین پاسخی فکری - فرهنگی برای مقابله با استعمار انگلیس ارائه داد که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت، این پاسخ همانا اتحاد اسلامی بود. در حالیکه دیگران راه حل نظامی به استعمار انگلیس را برگزیده بودند، سید جمال راه حل عمیقتر و پایدارتر فرهنگی را پیشنهاد نمود و در این مسیر تلاش نمود تا مسلمانان را بیدار ساخته تا با یکدیگر متحد گردند. به لحاظ اهمیت، پاسخ سید جمال الدین نمونه‌ای بود که سایر نهضت‌های اسلامی ضد استعماری پس از خود را تحت تأثیر فراوان قرار داد. پاسخی که بر بنیادهای فکری - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی بنیاد نهاده بود (موقی، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

مباحث این بخش را می‌توان در عبارت ذیل خلاصه نمود:

● - سید جمال استعمار را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانست. به عبارت دیگر از نظر سید جمال آنچه سبب

برتری و سلطه استعمار بر جوامع اسلامی شده است؛ برتری فکری و فرهنگی غرب است

● - سیدجمال نظریه اتحاد اسلامی را به عنوان یک پاسخ فکری و فرهنگی به مسأله استعمار ارائه می کند

. به عبارت دیگر سیدجمال با طرح نظریه اتحاد اسلامی، اسلام را تبدیل به یک ایدئولوژی مبارزاتی

نمود.

۲- سازش آموزه های مدرن و اسلام

سیدجمال فرزند زمان خیش است. وی نیروهای رهایی بخشی دنیای مدرن را می شناسد. از این رو درصدد سازش میان عناصر مترقی و رهایی بخش مدرن با موزه های اسلامی بر می آید. هدف از این امر تقویت فکری و فرهنگی جوامع اسلامی است.

برای این منظور سید جمال ابتدا به پیرایشگری دینی مبادرت می کند و آنگاه میان اسلام و مدرنیته سازش برقرار

ساخت. بر همین اساس است که وی را آغازگر جنبش اصلاح طلبی دینی یا مدرنیسم اسلامی می دانند.

۲-۱- اصلاح طلبی دینی

جریان اصلاح طلبی دینی به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی اساساً در واکنش نسبت به مسأله غرب و بخصوص

هجوم و فشار استعماری آن شکل گرفت. سید جمال الدین اسدآبادی را آغازگر جریان اصلاح طلبی دینی و به

تعبیری پروتستانیسم اسلامی دانسته اند که تلاش می نمود، با مایه ها و جهت گیری های عقلی، فلسفی، اجتهادی و

متناسب با مقتضیات زمان و نوحواه و آینده نگر، به احیاء و بازسازی تفکر دینی و تصحیح جهان بینی مسلمانان

بپردازد (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

هدف اصلی جریان اصلاح طلبی دینی در قرن نوزدهم واکنش در برابر خطر فرهنگی و سیاسی اروپا و رفع

سلطه و نفوذ استعمار انگلیس و بازگرداندن سیادت گذشته اسلام و قدرت سیاسی مسلمانان بود؛ ولی پیش شرط این

هدف، احیا و بازسازی تفکر دینی از نظر داخلی بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۱۳). اصلاح طلبی در اصل به سنت

مقید بود؛ هدف نخستین آن حفظ اسلام و ساختارهای نهادی تقویت کننده آن بود. اصلاح طلبی به عنوان یک جنبش

احیاگر در واقع همان محافظه‌کاری روشنفکری بود که از موقعیت و نیازهای آگاهی معقولتری داشت. اصلاح طلبی، جنبش علمای جوان آزادیخواه بود که می‌دانستند اسلام، اگر که باید بدرستی مورد دفاع قرار گیرد، باید بر ضعف خود غلبه یابد و قدرت و زندگی جدیدی پیدا کند (شرابی؛ ۱۳۶۹: ۱۴). برخی بر این عقیده اند که جنبش تجدید حیات دینی به پیشگامی سید جمال الدین و محمد عبده، تردیدی در مورد آیین پدید نیامورد. از آنجا که مبارزه جویی که غرب بر جامعه اسلامی تحمیل می‌کرد، سرچشمه انگیزه اصلی جنبش اصلاح طلبی بود، هدف این جنبش آن بود که از راه پاسخ دادن به مبارزه جویی غرب به طریق «مثبت» از جامعه اسلامی دفاع کند. اصلاح طلبی بر آن بود که حقیقت اسلامی را دوباره برقرار و تقویت کند، اما آن را در معرض انتقاد آزاد قرار ندهد (همان: ۳۲). نخستین گام اصلاح طلبی سده نوزدهم میلادی گذر از تبعیت کورکورانه از تفسیر سنتی به رهیافتی نو و آزادتر بود. حاصل فرجامین این گذار برقراری تحلیل عقلی (تمحیص) به مثابه شرط اولیه تفسیر بود. از این رو است که سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده را پرنفوذترین چهره‌های جنبش اصلاح طلبی اسلامی می‌دانند. (همان: ۳۱)

اکنون می‌توان سازش میان آموزه‌های مدرن و اسلام در اندیشه سید جمال الدین بر مبنای پیرایشگری دینی را مشاهده نمود. این سازگاری را در دو حوزه یکی سازگاری اسلام با عقلانیت مدرن و دیگری سازگاری آن با سوژه خودبنیاد بررسی می‌کنیم.

۲-۲- سازگاری اسلام و عقلانیت مدرن در اندیشه سیدجمال‌الدین

از نظر سیدجمال‌الدین، اولین رکن دین اسلام این است که عقول را، از آن خرافاتی که هر یک برای کوری عقل کافی است، پاک سازد، [زیرا] غالب ادیان موجوده از این اوهم و خرافات خالی نیست (اسدآبادی، ۱۳۶۸: ۷۶). سید جمال الدین بر این اعتقاد بود که دین اسلام آن یگانه دینی است که ذم اعتقاد بلا دلیل و اتباع ظنون را می‌کند و

سرزنش پیروی از روی کوری را می‌نماید و مطالبه برهان را در امور به متدینین نشان می‌دهد و در هر جا خطاب عقل می‌کند (اسدآبادی، ۱۲۹۸: ۷۶) بدین مناسبت سید جمال الدین میان عقل به معنای مدرن آن و مبانی دینت اسلامی تناقضی را مشاهده نمی‌نمود و چنین عقلانیتی را موجب درستی و تعدیل اخلاق و سبب مدنیت عالم می‌دانست (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۸۸). از نظر وی چنین عقلی است که علم مدرن را پی‌ریزی می‌نماید و علم مدرن نیز به نوبه خود زمینه ساز پیشرفت و ترقی جوامع می‌گردد. بنابراین از نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی با اصلاح و پیرایش آیین اسلامی، ظرفیت‌های پنهان آن آشکار گردیده و بدینسان سازگاری آن با عقلانیت و علم مدرن عیان خواهد شد. سیدجمال‌الدین معتقد بود که علم به هیچ تمدن و مکانی تعلق ندارد و می‌گفت که پادشاهی عالم از آن عقل و دانش می‌باشد (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۸۹).

سیدجمال‌الدین میان عقلانیت برآمده از انگاره‌های اسلامی و عقلانیت مدرن همسانی می‌انگارد و پایه‌های ایمان را در عقلانیت می‌جوید و آن را زمینه ساز اتحاد اسلامی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

«برای مطابقت با شرایط علمی دنیای مدرن باید اعتقادات را به محک عقل سنجید و کلام خدا را در جهت آزادی سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی و حقوق حقه انسانی آنها فهمید. مسلمانی که بدینسان از بند خرافات و تعصبات ناروا رها می‌شود و به حقایق دینی خود آگاهی می‌یابد و امکانات جدید آنرا در می‌یابد، نه فقط تعدی غیرانسانی را به شخصیت خود نمی‌پذیرد، بلکه عملاً با اتحاد با برادران دیگر مسلمان خود شائق می‌شود و از این رهگذر اسلام را به عالیترین درجه قدرت می‌رساند.» (مجتهدی به نقل از اسدآبادی، ۱۳۶۳: ۱۹). بر اساس نظر سید جمال الدین چنین فضایل اخلاقی که با عقلانیت و آزادی مدرن سازگار بوده، افراد را حول محور منافع و آرمانهای عمومی گرد می‌آورد، از راه تقویت عصیبت و اتحاد، باعث نیرومندی و ترقی و تعالی ملت می‌گردد.

در کل باید گفت که سید جمال الدین میان اسلام و عقلانیت مدرن همسانی جوهری برقرار می‌سازد. وی عقلانیت مدرن را ابزاری برای ظهور هویت دینی مسلمانان و خود آگاهی نسبت به آموزه های اسلامی می‌داند که به واسطه آن می‌توان تفسیری درگه‌گونه از اسلام ارائه داد و همچنین با بنیان نهادن اتحاد بر پایه چنین تفسیری در صدد پاسخی در خور به معضل استعمار و افول قدرت مسلمانان بود. به عبارت دیگر سید جمال از عقلانیت

مدرن جهت رستاخیز اسلامی و رهایی مسلمانان از وهم و تقلید استفاده نمود تا آنان را به خود آگاهی و توجه به هویت اسلامی سوق دهد.

۲-۳- سازگاری اسلام و سوژه خود بنیاد در اندیشه سیدجمال‌الدین

سید جمال‌الدین جهت بیداری مسلمانان با تکیه و تاکید بر مفهوم اختیار و آزادی و نفی اندیشه جبری، به انسان به عنوان عامل و علت سازنده تاریخ می‌نگریست. وی انسان و فطرت انسانی را زیر بنای همه تحولات تاریخی می‌دانست و از این لحاظ اندیشه‌های او در برخی وجوه با اندیشه‌ها و باورهای اومانیستی شباهت آشکار دارد. (افغانی، بی تا: ۶۶). تاکید مدرنیته بر سوژه خود بنیانگر و انسان به عنوان سازنده تاریخی در آراء و اندیشه‌های وی موثر واقع گردید. سیدجمال‌الدین به پیشرفت انسان در طول تاریخ ایمانی خلل‌ناپذیر داشت و از این لحاظ به فلسفه روشنگری نزدیک می‌گردد (اسدآبادی، ۱۲۹۸: ۷۶). تفاوت سیدجمال‌الدین با فلسفه روشنگری را باید در بیان مسئله دانست که وی برخلاف فلسفه روشنگری برداشتی جمع‌گرایانه از فاعلیت انسانی دارد، درحالی‌که فلسفه روشنگری بر جنبه فردگرایانه آن تاکید دارد. سید جمال تلاش و کاربرد آزادتر عقل انسانی را در جهت احراز هویت جمعی مسلمانان بکار می‌برد. (وحدت، ۱۳۸۳: ۹۹). علاوه بر این وی احیاء فضایل معنوی در افراد مسلمان را تعقیب می‌نمود، چه فضائل را اساس وحدت میان هیأت اجتماع و باعث بر همبستگی افراد جامعه می‌دانست (افغانی، بی تا: ۷۶).

در کل سیدجمال‌الدین اسلام را به عنوان تجسم همه جوامع اسلامی در برابر دگربودگی غرب به عنوان یک کل بازنمایی نمود (پدرام، ۱۳۸۳: ۵۲). وی بر این نظر بود که فلسفه روشنگری نیز براساس ارزش‌های خودش چیزی را که در اسلام پذیرفتنی بود، گزینش نموده است. این چنین است که سیدجمال‌الدین با پذیرش دیالکتیک تاریخ بین اسلام هنجارین (اسلام بازسازی شده) و فلسفه روشنگری نسبت یکسانی برقرار می‌سازد (همان: ۱۸۵). این در حالی است که وی می‌خواست هم دیدگاه‌های نادرست اسلامی مورد اعتقاد مسلمانان و هم نقد اروپائیان از اسلام را

از میان بردارد. بدینسان بسیاری از جنبه‌های اسلام سنتی را مورد نقد قرار داد و از سویی دیگر بسیاری از انگاره‌های مدرن را مورد ستایش قرار داد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی واکنش خود در مقابل استعمار را با الهام از ذهنیت اندیشه‌های مدرن اما در قالبی اسلامی ارائه نمود. به عبارتی سیدجمال‌الدین در مواجهه با استعمار غربی از رویه دیگر تمدن غربی یعنی افکار و آراء مدرن برای پاسخگویی بدان سود جست. بخشی از طرح اتحاد اسلامی سیدجمال‌الدین بعنوان پاسخی به امپریالیسم و استعمار انگلیس را اندیشه‌های مدرنی شکل می‌داد که سیدجمال‌الدین میان آنها و اصول اساسی دینت اسلام همسانی جوهری دید. چنین است که سیدجمال‌الدین از سویی تحت تأثیر مفهوم سوژه یا ذهن خودآگاه مستقل، انسان مسلمان را به تعیین کنندگی فرا می‌خوانده و از سویی دیگر با الهام از مفهوم دینی برادری، برابری و اتحاد را مراد می‌کند. اساس گفتمان سید جمال‌الدین این پیش فرض قوی بود که جهان مدرن ایجاب می‌کند که فاعلیت انسان در کوشندگی، کاربرد آزادتر عقل انسان و توان سیاسی و نظامی او بیان شود (وحدت، ۱۳۸۳: ۹۸). سیدجمال‌الدین متکی بر چنین پشتوانه نظری بود.

مباحث این بخش را می‌توان در عبارت ذیل خلاصه نمود:

- - سیدجمال معتقد بود برای رفع سلطه استعمار می‌بایست فرهنگ خودی را تقویت نمود
- - سیدجمال معتقد بود تقویت فرهنگ خودی با تمسک به هویت مشترک (اسلام) ممکن است
- - سیدجمال برای تقویت فرهنگ خودی (اسلام) دست به پیرایشگری دینی زد
- - سیدجمال معتقد بود که جوهر اسلام تعقل و اختیار است
- - سیدجمال میان تعقل و اختیار اسلامی با عقلانیت و خودمختاری مدرن سازگاری جوهری می‌دید
- - سیدجمال به اتحاد حول محور اسلام بازسازی شده معتقد بود

۳- باز سازی هویت اسلامی: پاسخی حول محور هویت اسلامی

در مواجهه با مدرنیته سیدجمال‌الدین در صدد سازش میان سنت اسلامی با آموزه‌های مدرن برآمد. و بدین منظور به ارائه تفسیری نو از اسلام مبادرت نمود. وی بر این اعتقاد بود که دیانت اسلامی هیچگونه منافات و مغایرتی با مدنیت و ترقیات دنیویه ندارد (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۱۰۴). اسلام سیدجمال‌الدین، بازخوانی مبانی سنتی در پرتو اعتقادات جدید است، کاربرد منطق مدرن غربی در چیزی است که پیشرفت واقعی و هم تحول آرزویی جامعه اسلامی است (العروبی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). سیدجمال‌الدین بر لزوم رفتار مبتنی بر عقل و پذیرش عقاید منطقی تأکید می‌ورزید و می‌پنداشت که اگر جامعه، ایده‌های اسلامی را بپذیرد و متحد باشد، می‌تواند بار دیگر به تعالی برسد (هاپوود، ۱۳۸۰: ۱۸). وی بر این اعتقاد بود که دین اساس مدنیت و پایه عمران است (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۲۴۱) و عقیده مسلمانان را متحد و قرآن آنان را پیوند می‌دهد (همان: ۹۴) و چنین وحدتی خاستگاه قدرت می‌باشد (همان: ۱۴۰). وی دین را اساس قدرت و مدنیت مسلمانان دانست و ریشه‌ها و مبانی عقلانیت روشن‌گرایی را در درون دیانت اسلامی جستجو نمود.

مبانی بازسازی اسلام در اندیشه سیدجمال‌الدین را می‌توان مشتمل بر خردگرایی، نفی تقلید، خرافه‌زدایی، غباررویی و پیرایشگری، پرهیزی از تک‌نگری دینی و اجتهاد مستمر دانست. (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۱۶۸). سیدجمال‌الدین باز تأویل دین اسلام را وجهه همت خود قرار داد و بر این اعتقاد بود که این اسلام بازسازی شده همواره یگانه حقیقت بوده است (العروبی، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

در کل باید گفت سیدجمال‌الدین ابتدا میان رویه دانشی و رهاننده مدرنیته و اسلام باز تفسیر شده خود این همان برقرار می‌سازد و سپس با بازسازی ذهنیت جمعی مسلمانان به عنوان هویت غیر غربی اما مدرن به مقابله با رویه دیگر مدرنیته یعنی استعمار می‌پردازد. به عبارتی دیگر، سیدجمال‌الدین با درونی نمودن عناصر رهاننده ذهنیت مدرن در درون گفتار اسلامی اصلاح شده، از طریق تأکید بر ذهنیت جمعی مسلمانان به بازسازی هویت اسلامی مبادرت می‌نماید. این هویت تازه اسلامی عبارت است از جنبه رهاننده و مترقی ذهنیت مدرن به اضافه فضائل اسلامی است که سیدجمال‌الدین به عنوان موثرترین ابزار مقابله با استعمار و هویت غربی از آن سود می‌جوید.

چنین است که گفتمان جدید سیدجمال‌الدین را در کلی‌ترین مفهوم آن می‌توان آزادی جمعی به علاوه فضایل اخلاقی دانست (آزادی جمعی + فضایل اخلاقی). و اتحاد اسلامی سیدجمال‌الدین، همان خود آگاهی به هویت اسلامی است که نابوده کننده استعمار از بعد عینی زندگی مسلمانان می‌باشد. این اتحاد اسلامی در شکل پاسخی به استعمار با توجه به انسان‌شناسی خاص سیدجمال بر مبنای همسانی و برابری میان افراد مسلمان، خود را نمایان می‌سازد.

مباحث این بخش را می‌توان در عبارت ذیل خلاصه نمود :

● سید جمال با طرح نظریه اتحاد اسلامی در جهت «خودآگاهی» مسلمان گام برداشت

- - سید جمال با طرح نظریه اتحاد اسلامی میان خودی و غیر مرزبندی نمود
- - سید جمال با طرح نظریه اتحاد اسلامی ، مسلمانان را به عنوان «یک کل واحد» (خود جمعی) در برابر چهره استعماری غرب (دیگری) قرار می‌دهد و بدین گونه هویت اسلامی را بازسازی می‌کند.

۴- اتحاد اسلامی یک استراتژی دوجبه‌ای

اتحاد اسلامی به عنوان پاسخ و استراتژی خاص سید جمال در مقابل استعمار انگلیس دارای دو چهره می‌باشد ؛ یکی اتحاد ملل اسلامی و دیگری اتحاد دول اسلامی. قبل از پرداختن به این دو وجه (چهره) پاسخ سید جمال لازم است که نگاهی به اقدامات وی در راستای اتحاد اسلامی ببینیم.

۴-۱- اقدامات سید جمال برای ایجاد اتحاد اسلامی

از مفاهیم محوری در تفکر سید جمال الدین اتحاد اسلامی و همبستگی اجتماعی است که رفع تفرقه در میان مسلمانان را مد نظر دارد. البته مقصود و هدف سید جمال الدین این نبود که حکومت‌های اسلامی تشکیل حکومت واحدی را بدهند. بلکه مقصودش این بود که به اوضاع و احوال یکدیگر آشنا شده و در کارها تشریک مساعی نمایند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۰: ۳۱۰) از نظر سید جمال الدین اسدآبادی اتحاد، خودآگاهی نسبت به منافع مشترکی است که برتری و عظمت را به ارمان می‌آورد (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۹۸).

بررسی زندگی سیدجمال‌الدین اسدآبادی نشان می‌دهد که اندیشه وحدت اسلامی وی برای ایجاد مقاومت در برابر سیاست‌های تجاوزگرانه اروپائیان، اولین انگیزه خود را از تجاوز بریتانیا به هند و نیز تجاوز روسیه تزاری در آسیای مرکزی گرفته است (رئیس‌ی طوسی، ۱۳۷۶: ۲۲۲). سید در دوران توقف در کلکته وحدت میان مسلمانان و هندوها را مطرح نمود. انگیزه وی در این باره وضع نامناسب هندوستان بود هرچند کوشش او برای ایجاد وحدت عمل میان مسلمانان و هندوها در کلکته به نتیجه نرسید. از این رو سیدجمال‌الدین در دوران اقامت چهار ساله‌اش در هندوستان جمعیت عروه را جهت ایجاد اتحاد اسلامی بنیان نهاد. چون سید از اقامت خود در هند برای تربیت و تقویت این فکر سودی نیافت با وعده پیش‌تیبانی عده‌ای از مسلمانان روشنفکر هند، عازم اروپا شد تا در آنجا کانون فعالیت اجتماعی خود را ایجاد کند (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۹۸).

از دیگر گام‌های مهم سید جمال در راه اتحاد جهان اسلام را باید تلاش وی در جهت ایجاد مؤتمر اسلامی ذکر نمود (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۶). سیدجمال‌الدین در همین راستا در سال ۱۸۹۴ به تأسیس انجمن اتحاد اسلامی مبادرت نمود. «سید انجمنی از ایرانیان و دیگر شیعیان صاحب رسائل و ارباب قلم که در استانبول به سر می‌بردند تشکیل داد. این انجمن از دوازده نفر تشکیل شده بود ... هنگامی که گروه سید شکل گرفت وی سخنانی به شرح زیر خطاب به آنان ایراد کرد: امروز دین اسلام مانند یک کشتی است که ناخدای آن حضرت محمد (ص) است و تمام مسلمین مسافران این کشتی مقدس هستند، اما متأسفانه این کشتی گرفتار طوفان گشته و در معرض غرق شدن قرار دارد. و کفار و اهل زندقه نیز از هر سو این کشتی را سوراخ کرده‌اند. در این میان وظیفه مسافران این کشتی که

در معرض غرق شدن قرار دارد و سرنشینان آن در آستانهٔ هلاکت قرار دارند چیست؟ آیا قبل از هر چیز باید این کشتی را از طوفان و غرق شدن نجات دهند و تمام تلاش خود را برای حفظ و نگهداری آن به خرج دهند. یا اینکه با خود خواهی‌ها، مخالفت‌ها، انگیزه‌های شخصی و اختلافات جزئی کشتی و خودشان را به هلاکت اندازند.

در حالیکه برخی طرح نظریه اتحاد اسلامی را به دوران توقف سیدجمال‌الدین در مصر (۱۸۷۱) و جلسات درس وی در خانه‌اش برمی‌گردانند، اما در کل دوران اقامت سیدجمال‌الدین در پاریس و انتشار مجلهٔ عروه الوثقی را باید یک نقشه فکری منظم در زمینه اتحاد اسلامی دانست (عروه الوثقی مجله‌ای بود که به لسان عربی در آغاز قرن چهاردهم هجری با همکاری محمد عبده منتشر می‌گردید).

امروز اگر کسی بخواهد برای اتحاد اسلام اسناد و ادبیاتی فراهم آورد؛ بعد از نامه‌های مبسوط و متعدد نادرشاه افشار، باید به سراغ مقالات سیدجمال‌الدین در عروه الوثقی برود که کاملترین و رساترین مفسر روح این اندیشه به شمار می‌رود (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). از نظر محتوی و مضمون مقالات عروه الوثقی نمی‌توان شك کرد که مضمون بیشتر مقالات از فکر سیدجمال تراویده، زیرا روش انقلابی عروه الوثقی در برابر سیاست استعماری انگلیس و عیب‌گیری‌هایش از محافظه‌کاران و آشتی‌جویان بیشتر با اندیشه و خوی سیدجمال سازگار درمی‌آید تا با طرز فکر عبده (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۸ - ۳۷).

اینها پاره‌ای از اقدامات سیدجمال‌الدین برای ایجاد اتحاد اسلامی بود. تمامی این تلاشها و فعالیت‌های سید جمال‌الدین در جهت استقرار اتحاد اسلامی، کوششی بود، به منظور رفع سلطهٔ بیگانگان از ممالک اسلامی.

۴-۲- اتحاد دول اسلامی به عنوان پاسخ اول

سید جمال‌الدین برای مقابله با استعمار انگلیس ابتدا اتحاد میان دول اسلامی را وجه همت خود قرار داد (البته باید خاطر نشان کرد که مراد از دول اسلامی همانا دستگاه سلطنت حاکم بر جوامع مسلمان می‌باشد). از این رو سیدجمال‌الدین ابتدا دل امید به پادشاهان مسلمانان می‌بندد و حتی درصدد سود جستن از نفوذ علما در نیل بدین

مقصود برمی آید. وی حاکمان و علمای اسلامی را چنین خطاب قرار می دهد: «ما از پادشاهان مسلمانان و علماء آنها که اهل حمیت و اصحاب حقیقت اند، آرزو می بریم که صاحبان غیرت را تائید کنند و در آنچه که باعث اتحاد جمعیت و توحید پراکندگی آنان می گردد، سهل انگاری نکنند.» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۴۶). سیدجمال الدین که در این زمان دل امید به پادشاهان مسلمان بسته بود، می نویسد: «ما یقین کامل داشتیم و داریم که ذات شاهانه به رسم پدر همه مسلمانان و به عنوان حامی شریعت و نگهبان دین بیشتر از همه مردم شایستگی آنرا دارد که نگران حرکات دشمنان در کشورهای اسلامی باشد و از هیچ نوع تلاش در راه به تعویق انداختن حرکات و خنثی ساختن اعمالشان دریغ نمی ورزد (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۹۱).

سیدجمال الدین جهت دفع سلطه استعمار از ممالک اسلامی اتحاد میان امرای اسلامی را مورد نظر قرار داده و تنفر و اختلاف میان آنان را عامل اضمحلال ملت و دولت آنان و تسلط بیگانه بر مملکتشان می داند. وی در این باره می نویسد: «بیشتر اوقات تنفر میان دو امیر، ملتی را سراپا به تباهی می کشاند و هر یکی حریف خود را ناتوان می کند و همسایه اش را بروی می شوراند و باز یک آدم بیگانه درین هر دو، نیروی مضمحل شده و ضعف کشنده ای را می بیند و از کشورهای هر دو آنچه را که بخواهد، بدون سپاه و سلاح می گیرد.» (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۶۶).

سیدجمال الدین برای مقابله با استعمار انگلستان، در دوره ای اتحاد دول افغان و ایران را مورد توجه قرار داده، سلاطین ایران و افغانستان را دعوت به اتحاد می نماید: «عبدالرحمن خان با تجاربی که آموخته نخستین کسی است که به چنین اتحادی پیشی می گیرد و شکی نیست که شاه ایران هم با اطلاعاتی که از سیاحت های خود به دست آورده و مشاهداتی که در مسافرت های خود کرده از مبادرت به چنین کاری و تلاش در آن ابایی ندارد (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۴۱). وی در جایی دیگر می نویسد: هجوم روسیه به هند فرا رسیده و مسیر سیاست دول اروپایی و تلاش آنان در راه تثبیت صلح در اروپا، روسیه را در مقاصد آن کمک می کند. ... این روش نوینی در سیاست است و اگر دولت ایران با افغانستان متحد گردد، برای هر یکی بهره کافی و سود فراوانی است (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۶۲). سیدجمال الدین همچنین درصدد اتحاد دول عثمانی و هند برآمد.

اما پس از مدتی در باب اتحاد دول اسلامی دچار یأس و نومیدی گشت و وی در این زمینه می نویسد؛ ما از این

در هر اسیم و لاجول می‌گوییم که امراء و بزرگان ما وسیله اضمحلال و فناء ما گردند بخاطر اینکه غرق در عیش و نوش و شهوترانی‌اند و همت آنان پایین آمده و بزدلی بر آنها چیره شده و حرص و طمع در طبایع آنان راه یافته است (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۲۳۲) .

سیدجمال‌الدین سرانجام به این نتیجه می‌رسد که سلاطین اسلامی در خدمت استعمار قرار دارند و بقای خود را در انتساب به استعمار دنبال می‌کنند. وی در این باره می‌نویسد: «شاهان سرزمین‌های مسلمان درین روزها بقاء خود را در انتساب به همان دول بیگانه می‌دانند.» (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۱۶۸) . وی معتقد است که پراکندگی و تشتتی که در بعضی از ممالک اسلامی دیده می‌شود، منشأ آن قصور حکام و انحرافات آنان، از اصول ثابتی است که دیانت اسلامی بر روی آن بنا یافته و به خاطر آن است که از روش گذشتگان و اسلاف خود عدول نموده‌اند (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۱۶) .

سیدجمال‌الدین حتی اتکاء سلاطین مسلمان به استعمار جهت بقای سلطنت خود و در نتیجه فدا نمودن ملت را در رفتار این سلاطین مشاهد نموده ، خواستار اتکای سلاطین مسلمان بر ملت خویش می‌گردد. وی می‌گوید ؛ سلاطین مسلمانان، دوستی بیگانگان را که مخالف دیانت و جنسیت آنان بود، پذیرفته‌اند و از آن جهت طلب نصرت و کمک علیه فرزندان ملت خویش، به منظور دوام این شیخ فرتوت و نعمت گذار، استفاده کنند. ای امراء بزرگ شما را با این کسانی که بیگانه از شمایند، چه کار ...، بسوی فرزندان وطن‌های خویش و برادران دین و ملت خود بیایید (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۱۲۲ - ۱۲۱) .

سیدجمال در مبارزه با استعمار انگلیس ابتدا راه حل اتحاد دول اسلامی را مطرح نمود اما به خاطر مواجهه با قدرتهای استبدادی مطلقه در جهان اسلام - که یکی از معضلات عملی جدی این طرح بود - از این سیاست صرف نظر کرد و اتحاد ملتهای اسلامی را دنبال نمود (فلاح تونکار ، ۱۳۷۶ : ۷۰) . سیدجمال‌الدین در ناکامی از رویکرد اصلاح از بالا به رویکرد توده‌ای - انقلابی برضد حاکمیت‌های مطلقه روی آورد. چرا که به نظر وی امپریالیسم خارجی از طریق سلطنت مطلقه عمل می‌نماید و این بواسطه فساد سلطنت در کشورهای مسلمان است. وی در این باره می‌نویسد : «اگر ولی امر، منافع خصوصی خود را بر وجایب عمومی مقدم شمارد، در نتیجه،

خلل در نظام ملت به وجود می‌آید و فساد در آن راه می‌یابد.» سیدجمال‌الدین دولتهای اسلامی را به واسطه استیلاي جبن و وهم بر آنان و تظميع توسط دول استعمارگر سخت نکوهش می‌کند. بدین نتیجه می‌رسد که اساساً استعمارگران سلطه خود را با رسوخ در دل امرای اسلامی ممکن می‌سازند:

«کشور گشایان و سلطه جویان بیش از بسیج سپاه و سران لشکر، دل‌های امراء و صاحبان حق حاکمیت را در ملتی که می‌خواهند بر آن پیروز گردند تسخیر می‌نمایند و آنرا به ترس و تهدید رام می‌سازند و یا با حيله و آرایش آرزوها مالك آن می‌گردند و به هدف خود می‌رسند و سرزمین ملت‌ها را اشغال می‌نمایند»

در مجموع باید گفت رویکرد اولیه سیدجمال‌الدین مبنی بر اتحاد دولتهای اسلامی در نتیجه ضعف و به تعبیر سیدجمال‌الدین خیانت آنان به ملتهای خود، تغییر نمود. چرا که اتحاد دولتهای اسلامی با چنین فتور و سستی ممکن نبود. سیدجمال‌الدین هنگامی که مشاهده نمود استعمار از طریق همان استبداد داخلی عمل می‌نماید، مبارزه با استبداد را نیز بعنوان گامی در جهت مبارزه با استعمار در نظر گرفت. بدین سان سیدجمال رویکرد به توده‌های مسلمان را در پیش گرفت تا بذرهایی خود را در دامن آنان بکارد.

۴-۳- اتحاد ملل اسلامی به عنوان پاسخ دوم

سیدجمال‌الدین پس از ناامیدی از حکام (دول) اسلامی درصدد بر آمد که دل‌های افراد پراکنده این ملت بزرگ را که آفاق آن دور از هم و اطراف آن جدا از یکدیگر است را با وجود عادات و طبایع مختلف به هم جمع کند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۲۰). البته سیدجمال‌الدین از غفلت مردم و انجماد آنان کله داشت. در این باره می‌نویسد:

«کدام صداها مردمی را که در بستر غفلت آرمیده‌اند، بیدار می‌کند و باز کدام تند بادی طبیعت‌های منجمد را تحریک و افکار کسل را تکان می‌دهد و کدام دم و نفسی روح را در بدن می‌دمد و آنرا بصوب فلاح و صلاح آنان، حشر و نشر می‌کند.» سیدجمال‌الدین معتقد است که فشار بر مردم و همه گیر شدن ظلم هر چند در ابتدا باعث سردرگمی و پراکندگی و اضطراب توده‌های مردم می‌گردد اما پس از مدتی تداوم ظلم و آگاهی مردم نسبت به خطر دشمن مشترك، خود علت رفع اختلاف آراء میان مردم گردیده و اتحاد و همبستگی آنان را بدنبال خواهد داشت

(اسدآبادي ، ۱۳۵۵ : ۵) .

سيدجمال‌الدين به منظور ايجاد اتحاد اسلامي در ميان ملل مسلمان ، آنها (ملل اسلامي) را مخاطب اصلي خود قرار مي دهد و مي گويد :

«اي ملت بيچاره اين زندگي شماسست كه آنرا حفاظت كنيد و اين خونهاي شماسست كه آنرا بيهوده نريزند و ارواح شماسست كه آنرا هلاك نسازيد و سعادت شماسست كه تا پاي مرگ آنرا به پول نفروشيد و اينهم پيوندهاي دين شماسست كه وسوسه‌ها شما را غره نكند و نيرنگها شما را نفريبد و مزخرفات باطل شما را به حيرت اندر نكند. پرده وهم را از با صرة فهم دور كنيد و به پيوندهاي ديني چنگ بزنيد كه همين علاقه عربي را با تركي و فارسي را با هندي و مصري را با مغربي يكجا کرده و جاي علاقه نژادي را گرفته است تا به مرحله‌اي كه شخص از مصيبيتي كه برادر وي را از مصائب روزگار مي‌رسد، متالم مي‌گردد، هر چنديكه شهروي دور از آن و به اقصي مناطق جهان هم باشد. اين پيونداز محكمترين پيوندهاست كه خدا آنرا به شما ارزاني داشته كه در آن عزت و آبرو و سلطه و حاكميت شماسست و نبايد آنرا خوار به شماريد و همان طور در رعايت آن وظيفه داريد كه از سلطه عدل فرمان ببريد. چه عدالت اساس جهان و باعث هستي آنست و مردمي كه عدالت را در ميانه خود تحقير مي‌كنند، پيروز نمي‌شوند.» سيد جمال الدين معتقد است كه از مهمترين فضايلي كه باعث پيوند ديني است، عدالت مي‌باشد و عدالت در اندیشه وي بر پايه برابري ميان توده‌ها استقرار مي‌يابد و برابري و همساني بنياني است براي وحدت. چنين وحدتي عزت، آبرو، سلطه و حاكميت ملت را در پي دارد. بنا بر اين سيدجمال‌الدين توده‌ها را به عصبيت ديني كه لازمه آن همانا احساس برابري است فرا مي‌خواند (اسدآبادي ، ۱۳۵۵ : ۶۲) .

با تدقيق در آرا سيدجمال‌الدين اسدآبادي مشخص مي‌گردد كه وي فضليت را اس و اساس اتحاد و همبستگي افراد جامعه مي‌داند. «فضايل اساس وحدت ميان هيئت اجتماع و رابطه اتحاد» ميان افراد آن است (اسدآبادي ، ۱۳۵۵ : ۷۶) . بنا بر اين سيدجمال‌الدين اتحاد را در سطح اجتماعي يعني رابطه ميان افراد ملت يا به عبارتي در عرصه مدني مطرح مي‌نمايد، برخلاف دوره اول كه اتحاد در حوزه سياسي يعني دولتمردان مورد نظر بود. از نظر سيدجمال‌الدين نيروي ملت حاصل اجتماع و اتحاد افراد آن مي‌باشد كه بدین وسيله ضمن احراز هويت

خود، قادر به دفاع از این هویت در تقابل با بیگانگان می‌گردد. چنین اتحادی که باعث نیرومندی ملت می‌گردد بر پایه حکومت فضائل اخلاقی در میان آن ملت ممکن می‌شود. چنین فضایل اخلاقی بر اصل توانایی درونی افراد ملت بر نیک سرشتی، آموزه‌ای که اسلام شدیداً بدان معتقد بوده، قرار دارد. بر این اساس نیک سرشتی، انسان مسلمان را به سوی فضایل اخلاقی مشترکی سوق می‌دهد، که نتیجه چنین فضایی، اتحاد می‌باشد. چه اینکه از منظر اسلامی، انسانها همه برابر بوده و ذاتاً نیک سرشت. برابری آنان عصبیت را تقویت نموده و نیک سرشتی آنان فضیلت را که نتیجه آن همانا اتحاد می‌باشد. از نیروی همه، نیروی برای ملت فراهم می‌آید که به کمک آن موقعیت خود را حفظ و از مجد و شرف خود دفاع و غارت بیگانگان را دفع می‌کند. این همان ملتی است که فضائل در آن حکومت می‌کند و مکارم اخلاق در آن مرتبه بلندی یافته است و ملتی که حال آن چنین باشد، افراد آن جزء برای همبستگی، مخالفتی با هم ندارند و جزء برای اتحاد، اختلافی با یکدیگر ندارند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۷۸).

مسیرهای افراد چنین ملتی با ارتباطی که میان خود برقرار کرده‌اند، همانند شعاع‌های یک دایره است که مرکز آن عظمت و حیات ملت است که هیچ یک از افراد از محیط جنسیت خویش خارج نمی‌گردد (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۷۹).

چنین ارتباط تنگاتنگی میان افراد ملت شکل دهنده هویت و حیات آن ملت می‌باشد که وی را همچون هویتی مستقل از غیر (*other*) محفوظ می‌دارد.

از نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی فضائل که بنیان اتحاد ملت اسلامی را می‌سازند، عبارتند از: تعقل و تدبیر، رهایی فکر از اوهام، عفت، سخاوت، قناعت، نرمی، تمکین و تواضع، بلند همتی، صبر و حلم، شجاعت و ایثار، کمک و جوانمردی، راستی و وفاداری و امانت، سلامت دل از بعض و حسد، عفو و ملامت، مروت و حمیت و عدالت پسندی و شفقت. سیدجمال‌الدین معتقد است این فضایل در دل آموزه‌های اسلامی وجود دارد و از طریق پیرایشگری دینی می‌توان آنها را متحقق نمود. این صفات پسندیده همینکه در ملتی از ملتها عام گردد و یا میان افراد آن غلبه پیدا کند، حاصل آن آیا غیر از اتحاد و همبستگی کامل میان آن ملت چیز دیگری است؟ (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۸۰).

بنابراین آنچه باعث حیات یک ملت است فضیلت است. فضیلت شکل‌دهنده هویت و هویت مداوم دهنده

حیات يك ملت است . فضیلت، حیات ملت‌هاست که تا ابد آنان را از نفوذ بیگانه برکنار نگه می‌دارد و آن را از انحلالی که باعث زوال است، حفظ می‌کند (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۸۰) . به نظر سیدجمال‌الدین ریشه‌های چنین فضایی را می‌بایست در درون اصول دین اسلام سراغ گرفت . اعتدال در اصول اخلاق و آراستگی به پیرایه فضایل و آماده کردن نیروها و وسایل بدنی برکار و عمل، بواسطه دین است . سیدجمال‌الدین می‌گوید ؛ دین انگیزه ساعات در دنیا است همانطور که باعث بر آن در آخرت هم هست . از نظر سیدجمال‌الدین نبود فضیلت یعنی رذیلت باعث بر تفرقه می‌گردد و تفرقه زمینه تسلط بیگانگان را بر جامعه فراهم می‌آورد که پیامد این امر اضمحلال ملت است (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۸۱) . بنابراین سیدجمال‌الدین اتکاء را بر افراد ملت اسلامی قرار می‌دهد و در صدد بیداری پیوندگام‌های عقیدتی آنان یعنی فضایل اخلاقی و عصیبت دینی بر می‌آید تا اتحاد اسلامی صورت تحقق به خود بگیرد : «بواسطه برادری که با پیوندهای عقیده، تقویت می‌شود هر یکی می‌پندارد که سقوط يك طایفه از فرزندان ملت وي در تحت نفوذ بیگانه، سقوط خود وي است.» عقیده برادری در میان مسلمانان همانا عقیده برابری و یگانگی است که يك کل را ایجاد نموده که اجزاء خود را در برابر تهاجم بیگانه حمایت می‌کند. این نگاه همانا نگاه ارگانیک می‌باشد (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۷۹) .

سید جمال می‌افزاید ؛ مسلمانان در اتحاد محتاج چیزی نیستند، جز اینکه افکار آنان متوجه شناخت وسیله دفاع آنان گردد و در وقت اقدام به آن، آراء متفق بماند و احساس مشترکی نسبت به خطرهایی که ملت را عاید گردیده، دلها را بهم پیوند می‌دهد (اسدآبادی ، ۱۳۵۵ : ۹۲) . سید جمال‌الدین در این زمینه می‌گوید :

«مسلمانان بواسطه اتحاد، سدی را درست کنند تا که خود را ازین سیل‌هایی که آنانرا از هر طرفی فرا گرفته به کنار نگه دارند. من در این گفته اصرار نمی‌کنم که زمام امور همه به دست شخص واحدی باشد. زیرا این امر غالباً دشوار است لکن آرزو دارم که قرآن حاکم همه و دین هم جهت وحدت آنان باشد و هر کسی کوشش خود را تا حد امکان صرف حفاظت دیگری نماید، چه حیات وي به حیات آن دیگر و بقای وي به بقاء آن مربوط است.»

از این رو باید گفت سیدجمال‌الدین از نخستین افراد در عالم اسلام بود که به حقوق مردم در حاکمیت و ضرورت دخالت ایشان در مصالح عامه خود اشاره نموده، رأی و اراده ملت و شورایی آنان را اساس مشروعیت قدرت می‌

داند . وي در اين زمينه مي نويسد : «مگر نمي بيني كه خداوند اتفاق رأي را در مصلحت عامه و پيوند به رابطه الفت در منافع كلي را سبب قوت و كامل شدن لوازم راحت در زندگي اين دنيا و نيل به خير ابدي در آخرت گردانيد.» سيدجمال الدين درباره نقش مردم در سياست ، خواستار مداخله آنان به عنوان نيروهاي حوزه اجتماعي در حوزه سياست و قدرت مي گردد. وي معتقد است كه ملت از طريق اتحاد و پيوند، منافع و مصالح ملي را تشخيص داده به حمايت از آن برمي خيزد (فلاح توتكار ، ۱۳۷۶ : ۱۰۴) .

۴-۳-۱- نقش علما در اتحاد ملل اسلامي

در اينجا لازم است كه به نقش علما، در طرح اتحاد ملل اسلامي در اندیشه سيدجمال الدين توجه نمود. مشاركت تباعي ملت بواسطه ارشاد علماء دين را مي توان در چهارچوب رويکرد تازه به اتحاد ملت اسلامي تحليل نمود. از نظر سيدجمال الدين علما، رهبري ملت را بطور سنتي برعهده دارند، بنابراین اينان واسطه پرنفوذی در اتحاد ملل اسلامي مي باشند . اين وظيفه علماء دين بود تا كه به عنوان ايفاي حق وراثت كه به فرمان شارع اسلام حضرت محمد (ص) به آنان تعلق گرفته بود، براي احياي رابطه ديني قيام كنند و اختلافي را كه در ديار آنان بوجود آمده به وسيله اتحادي كه دين به آن دعوت مي كند حل نمايد (اسدآبادي ، ۱۳۵۵ : ۴۵) . بنابراین سيدجمال الدين درصدد نزديكي علماء ممالك مختلفه اسلامي برآمد . وي كه از پراكندي و عدم ارتباط علماء گله دارد ، مي نويسد : « علما كه حمايت عقايد و هدايت مردم را به عهده گرفته اند، با هم ملاقات و مكاتبه ندارند و عالم تركي از حال عالم حجازي با فاصله دوري كه از هم دارند، خبري ندارد.» وي در صدد تشكيل مجمع علما بر مي آمد تا علماء و خطبا و امامها و وعاظ در تمام حوزه اسلامي بعضي با بعضي ديگر ارتباط برقرار نمايند و براي خود مراكزي را در سرزمينهاي مختلف ايجاد كنند تا كه در آنها به منظور مسائل وحدت خویش گرد آیند و عامه مردم را به آنچه كه قرآن و حديث صحيح ارشاد مي نمايد رهنمون كنند و پيوندهايي را كه پراكنده است در محل واحدي كه مركز آن در اماكن مقدسه باشد، جمع كنند كه مناسبترين آن خانه خداست تا كه به تقويت بنياد دين و حمايت آن از ضربت تجاوز گران توانا باشند و به احتياجات مردم رسيدگي كنند مخصوصاً در فرصتي كه نقصاني پيش مي آيد و

هنگامی که بیگانگان برای تضعیف بنیان ملت، مداخله می‌نمایند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۴۶).

از نظر سیدجمال‌الدین علما به عنوان واسطه در میان ملت‌های مسلمان باید به ترویج آراء و عقایدی که شکل‌دهنده اتحاد است، بپردازند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۷۴-۷۳).

بنابراین سیدجمال‌الدین برای مقابله با استعمار و حفظ سرزمین‌های اسلامی به نفوذ علماء در میان توده‌های مسلمان متوسل گشته تا به واسطه علما اتحاد دینی (اسلامی) را در میان آنان تقویت نموده، عوام‌الناس را به صحنه مبارزات سیاسی بکشاند. چه اینکه اگر علمای دینت اسلام وظایفی را که مقرر شده بحکم وراثتی که از صاحب شرع دارند... انجام بدهند و به پند و اندرز عامه مردم در آنچه که قرآن گفته بپردازند خواهی دید که از بندهای خود آزاد گشته و بر اعاده مجد و حفظ متصرفه خویش از هر نوع ضعف برکنارند. و تنها با یک فریاد است که بپا می‌خیزند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۸۶-۸۵). وی بر این اعتقاد است که علماء عامل اگر فکر خود را متوجه بهم رسانیدن صداهای بعضی از مسلمانان به سامعه‌های بعضی دیگر از آنان بسازند، برای آنها میسر است تا خواسته‌های خود را در نزدیکترین وقت وحدت بخشند (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۱۰۵).

البته سیدجمال‌الدین معتقد است توده‌های مسلمان در عرصه اجتماعی و سیاسی را نادان و مهجور فرض نموده، که تنها از طریق ثبات قدم طبقه دانا یعنی علما در صدد پاسداری از معتقدات خود برمی‌آید. وی می‌نویسد: «توده نادان در معتقدات خود جزء استقامت و ثبات قدمی که طبقه دانا در عقایدش نشان می‌دهد، دلیلی ندارد.» وی بر نفوذ طبقه علماء در میان توده‌های مردم واقف بود و بر همین اساس پس از انعقاد قرارداد رژی خطاب به میرزای شیرازی چنین می‌نویسد؛ اگر بخواهی، می‌توانی با یک کلمه، افراد پراکنده را جمع کنی و با متفق ساختن آنها دشمن خداوند، دشمن مسلمانان را بترسانی و شر کفار را از سرشان بر طرف نمایی. هیچکس جزء در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو اطمینان ندارند (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۰۰). وی سپس میرزای شیرازی را تشویق به شورش بر علیه ناصر الدین شاه می‌کند، می‌نویسد: «پیشوای بزرگ، پادشاه ایران سست عنصر و بد سیرت گشته و مشاعرش ضعیف شده، بد رفتاری را پیش گرفته خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است.» از این رو می‌بایست واقعه تحریم تنباکو را بعنوان جنبه‌ای بارز از

اتحاد ملت اسلامي بر عليه استبداد داخلي و استعمار خارجي تلقي نمود. واقعه‌اي که با رهبري رهبران ملت و مشارکت ارشادي توده‌ها همراه گرديد. در اين جنبش توده‌اي، علما و ملت به عنوان قدرت سومي در مقابل قدرت استبداد و استعمار سريلند نمود. به عبارتي نقش علما بعنوان رهبران ملت و با نفوذتريين مقام اجتماعي به حوزه سياسي نيز تعميم يافت (زرگري نژاد ، ۱۳۷۷ : ۷۷) .

سيدجمال‌الدين اسدآبادي از نفوذ علما در عرصه اجتماعي و توانايي آنان در عرصه سياسي آگاه بود و درصدد استفاده از اين حربه بر عليه استعمارگران برآمد. چنانکه وی در نامه به علماء ايران چنين آنان را خطاب قرار مي‌دهد: «هر کجا بایستيد در نظر توده فرمان علماء رد شدني نيست و هر چه بخواهيد تغيير پذير خواهد بود. در هر نقطه‌اي که نيروي علماء کم شده، قدرت اروپائيان در آنجا بيشتتر گرديده، به حدي که شوکت اسلام را در هم شکسته، نام دين را از آنجا محو ساخته‌اند. بيگانگان عموماً فهميدند در مقابل اقتدار شما، در مقابل نيروي شما، مقاومت ممکن نيست، دانستند شما ديوار کشوريد و زمام ملت بدست شماست.»

بر اين اساس مي‌توان اتحاد ملت اسلامي با وساطت علما را در گسست با ويکرد اتحاد دول اسلامي جهت پاسخگويي به استعمار دانست. از نظر تاريخي نخستين تلاش سازمان يافته سيدجمال براي انتشار اندیشه ء اتحاد ميان ملت اسلامي و ويکرد گسترده به علماء و مردم را زماني دانست که وي به دنبال اخراج از ايران و استقرار نهايي در عثماني به تأسيس انجمن اتحاد اسلام در عثماني پرداخت. اعضاي اين انجمن را افرادي از مليتهاي متعدد و به خصوص ايرانيان تشکيل مي‌دادند (زرگري نژاد ، ۱۳۷۶ : ۲۴) . در اين دوره سيدجمال، تحول را در درون مردم و در افکار و عقايد و اخلاق و شخصيت توده مردم جستجو مي‌کرد. منتها به دليل عدم بلوغ سياسي - اجتماعي مردم و نفوذ زياد علما اين امر با وساطت علما انجام گرديد. سيدجمال معتقد بود که پشتوانه هرگونه حرکت سياسي را بايد در بستر عميق فکري و فرهنگي استوار ساخت و هيچ مبارزه سياسي - اجتماعي بدون پشتوانه عميق فکري، عقيدتي و فرهنگي در ميان توده‌ها به طور کامل به بار نخواهد نشست، گرچه اين اصلي بود که سيد از ابتدا بدان معتقد بود، ليکن بعدها به طور همه جانبه آن را لمس نمود و تلاش کرد تا در مراحل بعدي مبارزات خويش آن را عملي سازد، ليکن حيات بيش از اين با وي همراهي نکرد. وي در آخرين نامه خود به

هموطنان ایرانی چنین اظهار پشیمانی می نماید : « ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم، چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در سرزمین شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم، آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید. هر چه در این زمین کویر غرس نمودم فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیر خواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت.»

مباحث این بخش را می توان در عبارت ذیل خلاصه نمود :

● - سیدجمال ابتدا اتحاد دول اسلامی را مطرح نمود اما پس از ناکامی در این رویکرد اتحاد میان ملل

اسلامی را طرح نمود

جمع بندی

در پایان باید گفت که سید جمال الدین در قرنی می زیست که قرن استعمار و امپریالیسم نام گرفته است . این پدیده (استعمار و امپریالیسم) مسئله و مشکل اساسی است که سید جمال الدین با آن روبرو است . وی درصدد پاسخگویی بدین مسئله بر می آید ، پاسخی که سیدجمال‌الدین برای مسئله استعمار می‌یابد، همانا اتحاد اسلامی است که ریشه در سنت و آموزه‌های دینی این جوامع دارد. وی ابتدا اتحاد دول اسلامی را مطرح نمود . علت این امر را می بایست در این تصور سید جمال الدین سراغ گرفت که دول اسلامی به عنوان مهمترین کانون قدرت در کشورهای مسلمان تنها منبع مقابله با استعمار می باشند و اتحاد آنان ممالک اسلامی را از چنگال استعمار خواهد رهند. اما ضعف و انحطاط این دول در برابر استعمار و اختلاف رای آنان به قدری بود، که سید جمال الدین را نومید ساخت. بدیل سید جمال الدین برای مقابله با هجوم استعمار، نیروی ملت اسلامی بود. بنابراین وی اندیشه اتحاد ملل اسلامی را طرح نمود. از سویی دیگر تحول اندیشه سید جمال الدین را می توان نتیجه آشنایی سید جمال با اندیشه های مدرن و تلفیق این اندیشه ها با آموزه های دینی اسلامی از يك سو و از سوي ديگر فضاي

مدني ضعيفي که پیامد مدنیت جدید بود ، دانست . سيدجمال‌الدين از ايدة مدرن فاعليت سوژه جهت خروج از انفعال انسان مسلمان سود جسته تا وي را به سمت حق تعيين سرنوشت خویش سوق دهد. مقاله قضا و قدر سيدجمال‌الدين را مي‌توان بارزترين نمونه اين ايدة دانست. ايدهاي که به تعبير سيدجمال‌الدين در صدر اسلام نيز وجود داشته و باعث شکوفايي تمدن اسلامي گرديد. از ديگر مصاديق مشترك بين اندیشه مدرن و اسلام به زعم سيد جمال الدين مفهوم محوري عقلانيت بود . چنين است که سيدجمال‌الدين اسلام را دين تعقل و تدبير مي‌خواند که باعث حرکت مسلمانان اوليه از جهل به سمت علم گرديد. استفاده سيدجمال‌الدين از اندیشه ناسيوناليسم و معنای مدرن ملت ، بعنوان محصول دنياي جديد ، در مبارزه با امپرياليسم نيز در همين راستا قرار دارد. از اين رو اتحاد اسلامي بعنوان ايدة محوري سيدجمال‌الدين در مبارزه با استعمار (انگليس)، در نسبت بين دولت و ملت در جوامع مسلمان بتدریج از اتکاء به دولتهاي اسلامي کاسته، به سمت ملل اسلامي گرايش مي يابد .

در کل می توان کباحث مطرح شده را چنين خلاصه نمود :

● ۱- آنچه سبب سيطره استعمار بر جوامع اسلامي شده است ؛ ضعف فکري و فرهنگي جوامع اسلامي

بوده است

● ۲- هر پاسخي به استعمار مي بایست بر مباني فرهنگ خودی بنا شود

● ۳- ریشه های فرهنگي خودی مي بایست مورد نقد مداوم قرار بگيرد

● ۴- برای پاسخگويي به مسائل جاري مي بایست مباني فرهنگ خودی ، بازسازی شود

منابع فارسی

- اسد آبادي، سيد جمال الدين، *عروه الوثقي*، مترجم؛ عبدالله سمندر، كابل، حوت، ۱۳۵۵.
- اسد آبادي، سيد جمال الدين، *حقيقت مذهب نيچريه*، كلكته، بي‌نا، ۱۲۹۸ هـ.ق.
- اسد آبادي، سيدجمال‌الدين، *مقالات جماليه*، به كوشش لطف‌الله اسدآبادي، تهران، ايرانشهر، ۱۳۵۸.
- اسد آبادي، سيدجمال الدين، «*نامه به حاج مستان مراغه‌اي*»، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال‌الدين اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ، ۱۳۵۰.
- اسد آبادي، سيدجمال الدين، «*نامه به ملكه ويكتوريا*»، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال‌الدين اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ، ۱۳۵۰.
- اسد آبادي، سيدجمال الدين، «*نامه به هم مسلکهاي ايراني*»، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال‌الدين اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ، ۱۳۵۰.
- اسد آبادي، سيدجمال الدين، «*نامه به علماء ايران*»، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال‌الدين

اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ،
۱۳۵۰.

- اسد آبادي، سيدجمال الدين، « نامه به حاج حسن شيرازي
» ، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال الدين
اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ،
۱۳۵۰.

- اسد آبادي، سيدجمال الدين، « نامه به رئيس دولت
عثماني » ، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش
سيدجمال الدين اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم،
دارالتبليغ، ۱۳۵۰.

- اسد آبادي، سيدجمال الدين، « نامه به ناصرالدين شاه
» ، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال الدين
اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ،
۱۳۵۰.

- اسد آبادي، سيدجمال الدين، « نامه به حاج امين الضرب
» ، گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال الدين
اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ،
۱۳۵۰.

- اسد آبادي، سيدجمال الدين، « نامه به جوانان مصر » ،
گردآوري سيدهادي خسروشاهي، نقش سيدجمال الدين

- اسدآبادي در بيداري مشرق زمين، قم، دارالتبليغ، ۱۳۵۰.
- العروي، عبدالله، **اسلام و مدرنيته**، مترجم؛ اميرضايي، تهران، قصيدسرا، ۱۳۸۱.
- پدram، مسعود، **روشنفكران ديني و مدرنيته**، تهران، گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- رئيسي طوسي، رضا، «**تجديد حيات اسلامي و ملي در مصر**» ، **اندیشه‌ها و مبارزات**، انتشارات حسينية ارشاد، تهران، ۱۳۷۶.
- زرگري نژاد، غلامحسين، **رسائل مشروطيت**، تهران، انتشارات کوير، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- زرگري نژاد، غلامحسين، «**كاوشي در اندیشه‌هاي سياسي سيد جمال الدين اسدآبادي**» ، **اندیشه‌ها و مبارزات**، تهران، انتشارات حسينية ارشاد، ۱۳۷۶.
- شرابي، هشام، **روشنفكران عرب و غرب**، مترجم؛ عبدالرحمن عالم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
- فراستخواه ، مقصود (۱۳۷۷) نو گرايي اندیشه ديني ، چاپ دوم ، تهران .
- فلاح توتكار، حجت، «**آزادي و عدالت از دیدگاه سيدجمال‌الدين اسدآبادي**» ، **اندیشه‌ها و مبارزات**، تهران، انتشارات حسينية ارشاد، ۱۳۷۶.

- مجتهدی، کریم، *سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- محیط طباطبایی، محمد، *نقش سیدجمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین*، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۰.
- موثقی، احمد، *جنبشهای اسلامی معاصر*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- موثقی، احمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۵.
- وحدت، فرزین، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، مترجم؛ مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- هاپوود، درک، « *رشد و گسترش مدرنیت در اسلام و خاورمیانه* »، اسلام و مدرنیت، مترجم؛ محمد محمودی و سودابه کریمی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- یوسفی اشکوری، حسن، « *اندیشه های سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی* »، *اندیشه ها و مبارزات*، تهران، انتشارات حسینیة ارشاد ۱۳۷۶.

منابع عربی

- الحسینی، السیدجمال الدین و عبده، *الشیخ محمد، العروه الوثقی*، قم، بعثت، بی تا.